

علل گرایش به شیطان پرستی



سلام و المسلمین حمید رضا مظاهری سیف، رئیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اسلامی دانشگاه صنعتی شریف و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیة قم و نویسنده هفت کتاب و هفتاد و سه مقاله در نشریات علمی است، آخرین اثر وی با نام "جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور" بوده که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است.

حجة‌الاسلام و المسلمین حمید رضا مظاهری سیف، رئیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اسلامی دانشگاه صنعتی شریف و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیة قم و نویسنده هفت کتاب و هفتاد و سه مقاله در نشریات علمی است، آخرین اثر وی با نام "جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور" بوده که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است.

مظاهری سیف در این گفت‌وگو به بررسی علل گرایش جوانان به شیطان پرستی پرداخته است و از نقش صهیونیسم جهانی در گسترش و ترویج شیطان پرستی سخن به میان می‌آورد، وی معتقد است: امروزه در دنیا تبلیغات زیادی برای عرفان یهود یا همان قبلا صورت می‌گیرد. شخصیت‌های مشهوری نظیر مادونا کابالیست می‌شوند و آموزه‌های کابالا در رمان‌های کوئلیو نقش پررنگی پیدا می‌کند، در رمان‌های کوه پنجم، بریدا، شیطان و دوشیزه پریم و حتی کیمیاگر به روشنی تعالیم کابالا دیده می‌شود. مشروح این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم:

* با توجه به شرایط فعلی، علل گرایش برخی از جوانان به برخی گروه‌های نوپدید از جمله شیطان پرستی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم، در مصاحبه‌های قبلی با برخی از خبرگزاری‌ها و نشریات درباره علل و زمینه‌های پیدایش و گسترش ادیان و معنویت‌های نوظهور سخن گفته‌ام. تمام آنها در مورد گرایش‌های شیطان پرستی نیز معنی دار و صادق اند. اما در خصوص گرایش‌های شیطانی عوامل دیگری هم وجود دارد که اگر اجازه بدهید به آنها بپردازیم.

اولین و مهم‌ترین عامل این است که شیطان‌گرایی در وجود تمام انسان‌ها ریشه دارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که قلب هر انسان دو گوش دارد در یکی شیطانی نشسته و همواره به سوی شر و پلیدی دعوت می‌کند و در گوش دیگر فرشته‌ای است که به خیر و نیکی می‌خواند.

درون انسان عرصه جنگ میان شیطان و فرشته درون است. اگر شخص اراده خود را به سوی فرشته معطوف کند، شیطان را شکست داده و تسلیم خواهد کرد، اما در صورتی انسان به پیروی از شیطان درون روی آورد، فرشته درونی را تضعیف خواهد کرد و صد البته که فرشته درون هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد، انسان تنها می‌تواند صدای او را نشنیده بگیرد ولی امکان از بین بردنش را ندارد؛ چون دعوت فرشته درونی همان ندای فطرت است که تغییر و تبدیلی پیدا نمی‌کند. (روم/30) به همین علت دنبال کردن ندای شیطان جنگ درونی را پایدار می‌کند و چنین کسی هیچ‌گاه به آرامش نخواهد رسید، و همواره با تضاد و تعارض درونی و احساس ناکامی زندگی خواهد کرد.

ممکن است ما از شنیدن انجام یک گناه احساس نفرت کنیم، اما گاهی نیز رغبتی در قلب‌مان ایجاد می‌شود، ما انسان‌ها گاهی از گناه و خطا و ضایع کردن حق دیگران برای منافع خود خوش‌مان می‌آید و به آن میل پیدا می‌کنیم، این‌ها نشانه فعالیت شیطان درونی است. جنبش شیطان‌گرایی و شیطان پرستی بر همین خصلت آدمی تکیه می‌کند و سستی اراده و بی‌توجهی به رسول باطنی یا تمایلات متعالی فطرت سبب اقبال به دعوت شیطان از لحاظ روانشناختی و استقبال از جنبش‌های شیطان‌گرا به لحاظ جامعه‌شناختی می‌شود.

جنبش شیطان‌گرایی می‌خواهد با تقدیس و مشروعیت دادن به شرارت و شیطنت، تضاد درونی و آشفستگی روانی را بکاهد و حتی وعده از بین بردن آن را می‌دهد، اما این وعده دروغی است که هیچ‌گاه محقق نخواهد شد. انسان هرچه قدر هم خطا کند و با فطرت و خرد و فرشته درون خود مبارزه کند، نمی‌تواند وجود خود را از حضور آنها تهی سازد، زیرا فطرت در حقیقت ندای خالق و هستی بخش ماست که درون ما حضور دارد و تا هستیم او با ماست. به همین منظور شیطان‌گرایان از مرگ خدا سخن می‌گویند تا بتوانند فرشته درون را نابود کنند و البته این توهمی بیش نیست. در این مرحله که به نتیجه نرسند ممکن است پایان دادن به هستی را پیش نهاد کنند و فکر کنند با خودکشی می‌توان از هستی و هستی بخش رو گرداند. ولی با مرگ به او نزدیک‌تر می‌شوند، در حالی‌که قادر متعالی را از خود ناخشنود کرده و برای دریافت عشق بی‌کران او آماده نشده‌اند. از این رو با قهر و غضب مواجه خواهند شد. بنابراین یکی از علل گرایش به شیطان پرستی پیروی از شیطان درون است که عاقبت آن به جاهای بسیار ناخوشایندی می‌رسد.

* هدف از وجود شیطان چیست؟

خداوند مهربان این شیطان درونی را قرار داد تا در مصاف با او نیروهای عظیم خرد و اراده در انسان شکوفا شود و به مراتب برتر از فرشتگان راه یابد. و با حسن اختیار، صلاحیت جانشینی خداوند و فرمان‌رمایی بر تمام عالم را پیدا کند.

* چه عوامل دیگری در گرایش به شیطان پرستی موثر است؟

یکی دیگر از علل گرایش به جنبش‌های شیطانی استفاده وسیع آنها از نمادهاست. انتقال و نشر اندیشه‌ها از طریق گفتن یا نوشتن دشوار است و تعداد محدودی از مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اما نمادها به راحتی جایگاه خود را در فرهنگ عمومی پیدا می‌کنند و به خاطر اینکه ظرفیت کار هنری دارند، به صورت جذابی در جامعه، به خصوص بین جوانان و زنان گسترش می‌یابند. نمادها همواره حامل معنا و پیام هستند و نوعی نگرش یا فکر را تداعی می‌کنند و رفتار خاصی را یادآور می‌شوند. مثلا مردم با دیدن گلدسته یاد مسجد و نماز می‌افتند. با دیدن چراغ قرمز احساس خطر می‌کنند و می‌ایستند.

جنبش شیطان‌گرایی با استفاده وسیع از نمادها و به کارگیری ظرفیت‌های هنری نظیر گرافیک، سینما و از همه بیشتر موسیقی به عرضه آمده است. نمادها و سمبول‌های شیطانی روی لباس‌ها، گردنبندها و دستبندها، انگشترها و ساعت‌ها، از کفش تا کلاه همه جا دیده می‌شود. این نمادها با طراحی‌های متنوع و زیبا افراد را جذب می‌کنند، پس از اینکه استفاده از آنها تکرار شد و به عنوان بخشی از رفتار و سلیقه شخص در آمده و به نوعی هویت و خودپنداره فرد را تشکیل می‌دهد، در این شرایط با افراد دیگری که نمادهای رفتاری و ذوقی همانندی را دارند، احساس همزاد پنداری کرده و خود را از آنها و آنها را از خود می‌پندارد و در رفتار و گفتار و افکار به طور ناخودآگاه شبیه به آنها می‌شود. به قول ارنست کاسیرر انسان حیوان نمادساز است و به خاطر قدرت تفکر و معنایابی یا معنا بخشی، کنش‌های متقابل انسان‌ها به صورت نمادین شکل می‌گیرد. و از این راه معانی را به هم منتقل می‌کنند. مثلا دو نفر که به هم می‌رسند برای هم دست تکان می‌دهند و این حرکت نماد توجه، محبت و احترام است. معانی که به صورت نمادین در روابط انسانی جریان پیدا می‌کند، به واسطه هنر بسیار مؤثرتر می‌شود و سینما یکی از تأثیر گذارترین هنرهاست.

هنگامی که فیلم شیطان در تاریخ 1976/6/6 پخش شد کسی فکر نمی‌کرد که چقدر مؤثر واقع شود به طوری که هنگام پخش نسخه دوم این فیلم در تاریخ 2006/6/6 بسیاری از مردم از خانه بیرون نیامدند تا پر شیطان به آنها نگیرد و عده‌ای هم کارهای مهم خود را نظیر عروسی و غیره به این روز انداخته بودند تا از نیروی شیطان بهره‌مند شوند!

* گویا اعتقاد به نیروی شیطان نیز در این بین نقش مهمی دارد؟

یکی دیگر از عوامل گسترش شیطان‌گرایی و شیطان‌پرستی این است که شیطان را منشأ قدرت معرفی می‌کنند و کامیابی و موفقیت در زندگی را در روزگار غلبه شیطان در گرو دست دادن با او و

سپردن روح خود به شیطان اعلام می‌کنند. شیطان‌گرایان می‌گویند ما در دوران غلبه شر بر خیر زندگی می‌کنیم و این نشانه غلبه شیطان بر خداست، پس نیروی غالب نیروی شیطان است و در صورت همراهی با او می‌توان به نیروی لازم برای رسیدن به اهداف و آرزوها دست یافت. در حالیکه واقعیت چیز دیگری است. ما در دوره مهلت یافتن شیطان و متأسفانه سستی انسان به سر می‌بریم. شیطان نه تنها رقیب خداوند نیست، بلکه رقیب انسان هم نیست و اگر انسان به خود بیاید و به خدا پناه ببرد شیطان در برابر او عاجز و ذلیل خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: نیرنگ شیطان ضعیف است. (نساء/76) و سلطه‌ای بر اهل ایمان و توکل‌کنندگان ندارد، (نحل/99) سلطه او فقط بر کسانی است که به او دل سپرده و فرمانش را می‌پذیرند و او را شریک پروردگارشان می‌پندارند. (نحل/100) جنبش شیطان‌گرایی در راستای جا انداختن این دروغ بزرگ که در دوران غلبه نیروی شیطان به سر می‌بریم، دست به فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای زده است. از جمله تولید فیلم‌هایی نظیر کودک رزماری، دروازه نهم و گابریل. رومن پولانسکی در فیلم کودک رزماری (1968) تولد شیطان را اعلام کرد، تولدی که همه از آن خوشحال اند و او را فرزند قدرتمندترین قدرتمندان می‌دانند. سپس در فیلم دروازه نهم (1999) شیطان را به صورت نیرویی که غلبه یافته معرفی می‌کند. نیرویی که خیلی از مردم و حتی افراد شاخص نظیر اساتید دانشگاه و ثروتمندان در جستجوی راهی برای سپردن روح و جسم خود به او و متقابلاً برخورداری از قدرت او هستند. سرانجام در فیلم گابریل تولید سال 2008، می‌بینیم که زمین را ظلمت و پلیدی فرا گرفته و خداوند فرشتگان را برای نجات زمین می‌فرستد؛ اما آنها نیز آلوده می‌شوند و در پایان گابریل که همان جبرئیل است با دلخوری از خداوند، دست از زمین می‌کشد و به آسمان صعود می‌کند، تا نگذارد که خدا فرشتگان دیگر را به زمین بفرستد.

این فیلم‌ها که با تکنیک‌های بالا و جذابیت‌های زیاد داستانی تولید می‌شود، در نهایت باور یا دست کم این احتمال را تقویت می‌کند که نیرویی به نام نیروی شیطان وجود دارد و پیوستن به او بسیار مفید و مؤثر است. یکی دیگر از عوامل جذابیت و روی‌آوری به جنبش شیطنی که بسیار شیطنت‌آمیز به کار گرفته شده، میل به انتقاد و اعتراض در جوانان است. بدون شک مدل زندگی ما که بر اساس اهداف و برنامه‌های تمدن غرب شکل گرفته با فطرت و طبیعت انسان ناسازگار و خیلی آزار دهنده است. نظام اقتصادی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی - منظوم تمام مردم دنیاست - ظالمانه و سرشار از تباهی است. در اینجا نمی‌خواهم به این موضوع بپردازم و در جاهای دیگر توضیح داده‌ام. اما نشانه‌های این تباهی که در تار و پود تمدن معاصر و زندگی ما پیچیده، افسردگی‌ها، اضطراب‌ها، رنج‌های بیهوده، ارزش‌های پوچ نظیر پول، مدرک، مدال‌ها و جوایز مسخره بین‌المللی و هزاران پدیده موهوم و بی‌معنای دیگر است.

نوجوان و جوانی که تازه با این عرصه آشنا می‌شود و هنوز این هنجارهای بی‌معنا را درونی نکرده ستم و تجاوز به حریم خود را کاملاً احساس می‌کند و به سرکشی رو می‌آورد. دقیقاً به همین علت در دهه 1960 شاهد جنبش‌های دانشجویی وسیع در آمریکا و اروپا بودیم. دقیقاً در اوج این جنبش‌ها بود که پدیده‌ای به نام موسیقی متال به عنوان موسیقی اعتراض به وجود آمد. آن جنبش‌ها و این سبک موسیقی در ابتدا اهداف بسیار درستی داشت. اهدافی نظیر مخالفت با مصرف‌گرایی، فاصله فقیر و غنی، سرمایه‌داری، جنگ، فرسایش روابط انسانی و... مثلاً جوانان می‌رفتند و از زباله‌ها لباس‌های پاره پیدا می‌کردند و می‌پوشیدند تا به اختلاف طبقاتی و بی‌عدالتی اعتراض کنند، داد و فریاد راه می‌انداختند، ویژگی موسیقی متال فریاد، حرف‌های اهانت‌آمیز و سروصدای بلند است. البته روش‌هایی که از سوی این جوانان به کار برده می‌شد همیشه درست نبود اما اهداف خوبی در کار بود.

دیری نگذشت که این جنبش به جهات انحرافی سوق پیدا کرد. در بین شعارهایی نظیر عشق به مردم و عدالت، دعوت به استفاده از ماری‌جوانا و سایر مواد مخدر پیدا شد، گروه‌هایی موسیقی خود جوش مورد حمایت شرکت‌های سرمایه‌داری قرار گرفتند و گروه‌هایی نظیر هندریکس و گروه کریم موسیقی متال را به سوی تجاری شدن سوق دادند، تاجایی که امروزه خوانندگان معروف مثل مرلین منسون و گروه‌های مطرح متال کاملاً در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند و لباس‌های پاره با قیمت گزاف در بوتیک‌های شیک به فروش می‌رسد.

این گروه‌ها از آنجا که خلاف ارزش‌های اجتماعی حرکت می‌کردند و تنیدی و اهانت ورد زبانشان بود و نهادهای اجتماعی نظیر اقتصاد، حکومت، آموزش، خانواده و دین را مورد حمله قرار می‌دادند، ظرفیت خوبی برای گرایش‌های شیطنی داشتند و از سوی دست‌های پنهان سرمایه‌داری به همین سمت منحرف شدند، "آزی آزیورن" خواننده گروه "بلک سبث" که شاید بتوان آن را پایه گذار سبک متال معرفی کرد، در مصاحبه‌ای در سال 1976 اعلام کرد که ما یک گروه موسیقی هوی‌متال هستیم و هرگز به دنبال تفکرات شیطنی نرفته‌ایم. این موضع گیری برای آن بود که نشریات زیادی آنها را به عنوان گروه شیطنی معرفی می‌کردند و عده‌ای با حالات، آداب و لباس‌های شیطان‌گرایی در کنسرت‌های آنها حاضر می‌شدند.

به تدریج گروه‌هایی که دیدند حال و هوای شیطنی مورد استقبال و تبلیغات خوبی قرار می‌گیرد و می‌تواند ثروت و شهرت خوبی برای آنها به ارمغان بیاورد، دست به کارهای شیطنی زدند، از این‌جا بود که بلک متال یا متال جادویی و سایر شاخه‌های موسیقی هوی متال شکل گرفت. مثلاً گروهی مثل "نیروانا" که نام خود را از بودیسم برگرفته و به طور ناامیدانه‌ای از رنج و پلیدی سخن می‌گوید، با پشتیبانی شبکه "ام.تی.وی" سبک متال آلترناتیو را مطرح کرد و به شهرت و ثروت فراوانی رسید. و تا زمان خودکشی "کرت کوبین" (خواننده این گروه) پول هنگفتی را به جیب تهیه‌کنندگان تلوزیونی خود سرازیر کرد.

از نمادهای شیطان پرستی

* این سوده‌های سرشار، در دیگر کشورها نیز با استقبال مواجه شد؟

هدفی که شرکت‌های بزرگ در چند سال اخیر دنبال کرده‌اند این است که مدل بومی این گروه‌ها را در هر کشوری ایجاد کنند. گروه‌هایی مثل "هدهانتز" در آلمان و گروه‌های "انگرا" و "رایسودی" در آسیای جنوب شرقی و نسخه‌هایی از گروه "دیساید" در ایران، نمونه‌های قابل توجهی هستند. همانطور که می‌بینید، کارتل‌های سرمایه‌داری و سیاسی با برنامه ریزی حساب شده و سوء استفاده از بی‌توجهی مردم توانستند یک تهدید جدی علیه خود را به فرصت تبدیل کنند. و جوانانی را که ممکن بود نظام سلطه را در هم بربزند و مدل دیگری برای زندگی بیابند، به سمت داد و فریادهای بیهوده و اعتراض بدون فکر و برنامه جهت دادند و همت‌شان این شد که چگونه پایه‌پای گیتار الکتریک فریاد بکشند و به زمین و زمان فحش بدهند. در واقع با استعداد و پول همین جوانان، نیروی تحول و اعتراض فعال را از آنها گرفتند!

در راستای کشف و حمایت و البته بهره‌برداری از استعدادها درخشان در این زمینه از سال 2000 جشنواره گروه‌های زیر زمینی برگزار شد. و همانطور که می‌بینیم حرکت اعتراضی و تحول‌خواهانه جوانان با فریادهای مایوسانه، و سرگرمی‌های نیرو زدا و فکر سوز، و تلاش برای به دست آوردن جوایز جشنواره‌ها به ارزش موهوم دیگری تبدیل شده که خاصیتی جز تداوم، ظلم و بی‌عدالتی و بی‌رحمی در دنیا ندارد. بنابراین یکی دیگر از علل جذابیت شیطان‌گرایی مخالفت و اعتراض به نظم موجود و ارزش‌های رایج اجتماعی است، که برای جوانان هیجان‌زا و جالب است.

* شیطان پرستی و گرایش به آن علل مختلفی دارد، نقش فطرت انسان را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عامل دیگر گرایش به شیطان‌گرایی ریشه عمیق فطری دارد. روح ما انسان‌ها پیش از پیوستن به تن مادی و حضور در این دنیا، در عالم ملکوت و در محضر خداوند بوده و پروردگار خود را با تمام جلوه‌ها مشاهده کرده و با تمام صفات عالی می‌شناخته است. روح ما از آن جهت که خداوند را با صفات جمال و لطف و رحمت دیده و شناخته به او عشق می‌ورزد و از جهتی که او را با صفات جلال و جبروت و عظمت و قهاریت دیده، خشیت و هیبت را تجربه کرده است. در این دنیا که از آن تجربه والا و ملکوتی دور شده‌ایم هم در جستجوی زیبایی و عشق هستیم و هم فطرتاً مایل به خوف و

هیبت و خشیت.

همانطور که اگر زیبایی حقیقی را نبینیم و عشق حقیقی را نیابیم، زیبایی‌های موهوم و عشق‌های پوچ قلبان را فرامی‌گیریم، اگر عظمت و شکوه بی‌کران الهی را نشناسیم، با خوف و عظمت موهوم دل خود را به تپش و می‌داریم. جنبش شیطانی با خشم و خشونت و ایجاد ترس برای لحظاتی قلب انسان را می‌لرزاند و به این نیاز عمیق فطری پاسخی موهوم و منحرف می‌دهد. در موسیقی‌های شیطان پرستی، گرم‌های وحشت‌ناک خواننده، اشعار تند و پرنفرت، صدای بلند و حجم بالای صدا، سرعت ریتم‌ها و ملودی، استفاده از تکنیک‌های پالم میوت، افکت‌های دیستروشن و صحنه پردازی هول‌انگیز و نعره‌های دلخراش، هر بیننده و شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد و قلب او را می‌لرزاند. این هیجان برای عده‌ای از جوانان دل‌پذیر است. به ویژه اگر تصور کنیم که جوان امروز سال‌های پرشور زندگی خود را بدون توجه به نیازهای طبیعی در مدلی تحمیلی و تکراری و می‌گذرانند، جوانی که ناگزیر است تا اواسط دهه سوم زندگی درس‌های بی‌ارزشی را بخواند که در آینده به هیچ دردی نخواهد خورد و در اوج استعداد و غرور و توانایی به عنوان یک شهروند کامل شناخته نمی‌شود، نه شغل، نه ازدواج و نه هیچ یک از خواسته‌های او به موقع تعریف نشده است. در این شرایط اگر به معنویت ناب و معرفت خداوند هم دستی نداشته باشد، فضای موسیقی شیطان‌گرا و هراس و هیجان آن تنوع جالبی به زندگی او می‌دهد. و پاسخی موقت و دروغی خوشایند خواهد بود.

* از ویژگی‌های بارز شیطان پرستی در ایران و تفاوت شیطان پرستان در ایران با سایر کشورها بگویید؟

شیطان پرستی یا شیطان‌گرایی در کشور ما هنوز در دوره نمادین به سر می‌برد و به ایدئولوژی تبدیل نشده است. اما در کشورهای غربی با توجه به شبکه فراماسونری و نیز مبانی عرفان یهودی (قبالا یا کابالا) به یک ایدئولوژی سیاسی و مذهبی تبدیل شده و کاملاً با آرمان‌های صهیونیسم هماهنگی دارد. ولی باید توجه داشت که با کارکردی که نمادها دارند، بعد از مرحله ترویج نمادها، نوبت به انتقال ایدئولوژی خواهد رسید.

خیلی روشن عرض کنم وقتی سلام و علیک جوانان ما اشاره به نماد سرشیطان شد و آنگاه دیدند که فلان هنرپیشه صهیونیست، فلان ورزش‌کار کابالیست و رئیس جمهور آمریکا نیز دستش را آنطور بالا می‌برد، به طور ناخودآگاه با آنها احساس همانندی کرده و ارزش‌ها و اندیشه‌های آنها را از آن خود می‌دانند. حالت سرشیطان نمادی از بافومت است که به صورت یک بز روی زمین نشسته و به معنای تحقق حکومت شیطان در زمین است. متأسفانه مسئولین به این ابعاد موضوع توجه ندارند و جنبش شیطانی را فقط از منظر انحرافات اجتماعی می‌بینند و از لایه‌های عمیق‌تر تغافل می‌کنند.

با در نظر گرفتن لایه‌های عمیق این بحث مواجهه با آن تنها کار نیروی انتظامی نیست، بلکه سازمان‌های فرهنگی و سیاسی کشور باید برای آن فکر کنند و برنامه داشته باشند. موضوع دیگر در مورد شیطان‌گرایی در ایران و بلکه دنیای اسلام این است که در فرهنگ یهودی - مسیحی ایمان در برابر عقل و دانش قرار دارد و شیطان نماد عقل‌گرایی است. البته در آنجا عقل محدود به عقل منفعت‌جو و دنیاگراست. اما به هر حال شیطان نماد عقل و دانش قلمداد می‌شود که با دعوت آدم و حوا به خوردن از میوه درخت دانش با انسان از بهشت رانده شد. و این موضوع زمینه جذب خیلی از افراد به شیطان بوده است. اما در دنیای اسلام این حنا رنگ ندارد و شیطان نماد جهل و وهم است و ایمان بر شالوده خرد و معرفت استوار می‌شود. از این جهت جنبش شیطان‌گرایی اگر بخواهد توفیقاتی را که در سایر کشورها داشته، در ایران و جهان اسلام تجربه کند، ناگزیر است که به تحریف در دین اسلام دست بزند. و البته اقداماتی را در این راستا آغاز کرده و برخی از آموزه‌های عرفانی را که با سوء تفسیر به عقل‌ستیزی تبدیل می‌شود، برجسته می‌کنند. به خصوص با حمایت از برخی فرقه‌های منحرف صوفیه، عرفان ناب اسلامی را در چهره‌های مسخ شده می‌نمایند.

* درباره ریشه‌های شیطان‌گرایی در عرفان یهود توضیح دهید.

به اعتقاد یهودیان، بنی‌اسرائیل قوم برتر هستند و هیچ غیر یهودی، در جامعه یهودیان پذیرفته نمی‌شود، بنابراین یهودیان نمی‌توانند مثل پیروان سایر ادیان دیگران را به دین خود دعوت کنند، آنها این خلاء را با عرفان یهودی پر کرده‌اند. یعنی اگرچه شما به عنوان یک مسلمان یا مسیحی نمی‌توانید یهودی شوید ولی می‌توانید به عرفان یهود بپیوندید.

امروزه در دنیا تبلیغات زیادی برای عرفان یهود یا همان قبالا صورت می‌گیرد. شخصیت‌های مشهوری نظیر مادونا کابالیست می‌شوند و آموزه‌های کابالا در مان‌های کونیلینو نقش پررنگی پیدا می‌کند، در مان‌های کوه پنجم، بریدا، شیطان و دوشیزه پریم و حتی کیمیاگر به روشنی تعالیم کابالا دیده می‌شود. البته عرفان یهود سر سفره تعالیم انبیا بزرگ الهی نشسته است و مطالب صحیح آن زیاد است و در همین مطالب صحیح با عرفان اسلامی همانندی پیدا می‌کند. اما تحریفات وحشت‌ناکی هم در آن صورت گرفته که مشکل از همین تحریفات آغاز می‌شود.

یکی از تحریفات عرفان یهود این است که آنها خدا را دارای تجلیات یا سفرای خیر و شر می‌دانند و در واقع جلوه‌های جلال و قهر و سخط الهی را جلوه‌های شر که منشأ پیدایش شر در عالم است، معرفی می‌کنند. رهبری نیروهای شر به دست فرشته‌ای به نام "سمائیل" سپرده شده و در فیلم "گابریل" وقتی "جبرئیل" به زمین می‌آید، می‌بیند که سمائیل یعنی یکی از فرشتگانی که در بهشت باهم بودند، بر زمین حکومت می‌کند. جهان شر الهی "سیترا احرا" نام دارد. بر همین خشت کج، آموزه دیگری را می‌نهند و آن آموزه "شمیپاها" یا ادوار تاریخ است. براساس قبالا جلوه‌های خداوند در ادوار مختلف تغییر می‌کند، گاهی در دوران تجلی لطف و رحمت و به سر می‌بریم و گاهی در عصر قهر و غضب و جلال و جبروت الهی، چنانکه در تورات می‌بینیم قوم بنی‌اسرائیل گاهی مشمول رحمت خداوند بوده‌اند و گاهی گرفتار قهر و غضب او. دوران قهر و غضب که حتی دامن پیامبران را می‌گیرد، دوره‌ای است که میل انسان به گناه زیاد می‌شود و انسان سر به عصیان می‌گذارد. دوران تجلی قهر و جبروت عصر غلبه شیطان است و با نگاه توحیدی‌تر در واقع شیطان دست چپ خداست.

در مکتب کابالا ظهور مسیح سرآغاز تجلیات رحمت و لطف الهی است و تا پیش از آن یا به عبارتی در آخرالزمان دوره غلبه ضد مسیح یا همان شیطان است که آن را عصر آکواریوس می‌نامند. "آکواریوس" انعکاس "سیترا احرا" در زمین است و ما امروز در عصر آکواریوس به سر می‌بریم. بنابراین اگر می‌خواهید، به قدرت و نیروی زندگی و کامیابی برسید باید با شیطان همراه شوید، حتی اگر می‌خواهید در عصر شیطان با تجلی خدا هماهنگ باشید، باید شیطانی شوید.

* در حالی که نگرش اسلامی در این زمینه متفاوت است؟

در نگرش اسلامی تمام صفات خداوند عین ذات او و خیر مطلق است. (خطبه اول نهج البلاغه را ببینید). نباید صفات الهی را تکه‌تکه کرد. صفات و اسماء الهی کمالات ذات او هستند که ما در تحلیل عقلی برای شناخت خود آنها را متعدد می‌کنیم، اما تمام آن صفات پاک یک حقیقت دارد و آن ذات اقدس احدی است. انسان به عنوان خلیفه خدا و آیین تمام نمای او باید تمام صفات خدا را با هم در قلب خویش متجلی سازد و میان لطف و قهر و جمال و جلال جمع کند؛ در این حال به نوعی عشق سرشار از هیبت و خوف همراه با رجا و بندگی و خدمت عاشقانه به پروردگار خویش می‌رسد. در کابالا بر اثر تمایز میان نام‌های و صفات خداوند به نوعی شرک پنهان معتقد شده‌اند و به جای ذات کامل صفات را می‌پرستند. و این کاری بود که قوم عاد کردند و حضرت هود به آنها فرمود: "أَجْدَلُوتِي فِي أَسْمَاءِ سَمِيئُوتِهَا أَثْمٌ وَ أَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ" آیا در نام‌هایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید با من جدال می‌کنید در حالیکه خداوند هیچ برهانی را بر آن فرو نرسانده است. پس منتظر باشید، من هم با شما منتظر هستم. "اعراف/ 71" قوم عاد از نظر علمی بسیار پیش رفته بودند و قرآن می‌فرماید به آنها قدرت و تمکني دادیم که به شما ندادیم. (انعام/ 6) به همین جهت خداوند معجزه خاصی به حضرت هود نداد و می‌خواست تا آنها با اندیشه و خرد خود و نگرستن به آن همه نعمتی که خداوند به آنها داده است حق را بفهمند. ولی آنها خدا را در نامها و صفاتش تجزیه کرده بودند و به جای خداوند یکتا، نام‌های او را می‌پرستیدند. و این دقیقاً راهی است که در قبلا پیموده می‌شود و عاقبت آن هم روشن است.

* با این تفاسیر، دقیقاً کدام نهادها و سازمان‌ها (اعم از رسمی یا غیر رسمی) مسئول و نقش بازدارنده را در گرایش به این امر دارند؟

بدون شک در مرحله اول یک نقش ستادی باید تعریف شود تا برنامه‌های هماهنگی را برای تمام سازمان‌هایی که ظرفیت حرکت در این جهت را دارند، طراحی و ارائه نماید. این نقش قانونا به عهده سازمان ملی جوانان یا شورای فرهنگ عمومی وزارت ارشاد است. سپس رسانه‌ها به ویژه رسانه ملی باید با کارهای کارشناسی اساسی وارد صحنه شوند و اقدام کنند. دوست دارم در اینجا درد دلی را مطرح کنم.

سال گذشته درباره معنویت‌های نوظهور طرحی نوشتیم، که یکی از شبکه‌ها این طرح را پذیرفت و در حد خوبی تصویب کرد. بعد خودشان گفتند که این برنامه یک بخش پژوهشی می‌خواهد، وقتی طرح پژوهشی ارائه شد و آنها مجوز پژوهش را پیش از مجوز تولید صادر کردند، به تهیه کننده گفتند که بودجه پژوهش را از سازمان‌های دیگر جذب کنید تا بعد از انجام و تأیید پژوهش، مجوز تولید را صادر کنیم و این پروژه عملاً متوقف شد. در این موارد باید در یک طرح کلان تقسیم وظایف روشن باشد، اگر قرار است که صدا و سیما بودجه‌های پژوهشی نداشته باشد، با یک معرفی نامه به طور مشخص و با روند تعریف شده، تهیه کننده را به سازمان مربوطه مثلاً معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات معرفی کند که تکلیف روشن باشد و آنها هم وظیفه خود بدانند که به این معرفی نامه و درخواست آن ترتیب اثر بدهند. اگر هم هماهنگی بین سازمان‌ها کار محالی است، خود سازمان صدا و سیما هماهنگی درونی برقرار کنند و این موارد را در یک گردش کار روشن و سریع به مرکز پژوهش‌های سازمان ارجاع دهد. تا این مسائل روی زمین نماند. مسأله دیگر این است که برخی سازمان‌ها، کارشناسان منفصل از خودشان را در جریان اطلاعات لازم قرار دهند. ما باید دعوا کنیم تا اجازه دهند که به بخشی از مطالب، حتی مطالبی که خودمان دنبال کردیم دسترسی داشته باشیم.

این شکاف بین کارشناسان و سازمان‌های دولتی باعث می‌شود که هم کارشناسان دست از مطالعه در این زمینه‌ها بردارند، و حرفی برای گفتن نداشته باشند و هم سازمان‌های مربوطه کارهای غیر کارشناسی انجام دهند، که بعضاً مخل امنیت ملی است و خودشان فکر می‌کنند که کار درستی انجام داده‌اند. این مشکلات باعث شده که ظرفیت‌های عظیم علمی و معنوی حوزه علمیه و حتی اساتید دانشگاه‌ها در موضوعاتی مثل جنبش‌های نوپدید معنوی و دینی یا شیطان‌گرایی و شیطان پرستی مورد استفاده قرار نگیرد.

* به تازگی نهاد نمایندگی مقام رهبری نسبت به اشاعه این گرایش (شیطان پرستی) در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان هشدار داده است، به نظر شما به عنوان یک کارشناس از چه سازوکارهایی می‌توان برای مهار این نحله فکری استفاده کرد؟

روشن‌ترین راه این است که بینش بدهیم. وقتی یک دانشجو بداند که از نیروی او چه سوء استفاده‌هایی می‌شود و با برنامه‌های شیطانی توانایی اعتراض و قدرت تغییر زندگی را در او تپاه می‌کنند. اگر یک جوان بداند که تصور بنیان‌گذاران و مروجان جنبش شیطانی این است که می‌توانند مردم را مثل یک گوسفند در جهت اهداف و امیال خود مهار کنند و به خدمت بگیرند، اگر بداند که با برنامه‌ریزی نه تنها توان فکری و نیروی بدنی او بلکه ذائقه زیباشناسی و ارزش‌های انسانی‌اش را بازیچه خود ساخته و به لایه‌های عمیق معنوی و فطری او تعرض می‌کنند، هیچ کس به آن روی نخواهد آورد.

* به نظر شما چرا نسبت به پیامدهای نامطلوب این گونه تفکرات در کشور ما اطلاع رسانی نمی‌شود؟
چه کسی اطلاع رسانی کند، در حالی که کسانی که این مسئولیت را به عهده دارند، چیزی از آن نمی‌دانند. آسیب بزرگ خود کارشناس پنداری مسئولین به ویژه مسئولین فرهنگی باعث شده است که نه کارشناسان به خوبی رشد کنند و کارایی داشته باشند، و نه خود مسئولین عمل‌کرد مفید و مؤثری ارائه دهند. در شورای فرهنگ عمومی که نمایندگان سازمان‌های فرهنگی و سایر سازمان‌های مربوطه حضور دارند، چند ماه پیش جلسهای تشکیل شد و بحث شیطان پرستی را به جهت عدم شناخت و تقلیل به انحرافات اجتماعی، از شمار معنویت‌های نوظهور خارج کردند، در حالی که این جنبش مهمترین جنبش معنوی و دینی روزگار ماست و اگر برنامه‌های ابرفرهنگ استکباری موفق شود در آینده نه‌چندان دور مذهب بسیاری از مردمان زمین خواهد شد. و شاهد خواهیم بود که شیطان پرستان یهودی، مسیحی، مسلمان و بودایی در همایش‌های سالانه خود برای دنیایی شیطانی بیانیة اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی صادر کنند. و براساس اصول اعتقادی خود در در ساحت‌های گوناگون زندگی به بسط ایدئولوژی شیطانی بپردازند.

اصول اعتقادی شیطان‌گرایی که توسط آنتوان لایو بیان شده، عبارت‌اند از: 1- دست و دلبازی به جای خساست 2- زندگی حیاتی به جای نقشه خیالی و موهومی روحانی 3- دانش به جای فریب دادن ریاکارانه 4- صحبت کردن با کسانی که لیاقت آنرا دارند به جای عشق ورزیدن به نمک نشناسان 5- انتقام و خونخواهی کردن به جای برگرداندن صورت 6- شیطان به ما مسئولیت در برابر مسئول را به جای مسئولیت در برابر موجودات ترسناک خیالی می‌آموزد 7- انسان مانند دیگر حیوانات است، گاهی بهتر ولی اغلب بدتر 8- شیطان تمام آن چیزهایی که گناه شناخته می‌شود را ارائه می‌دهد، چون که تمام آنها به یک لذت و خشنودی فیزیکی، روانی یا احساسی منجر میشوند. 9 - شیطان بهترین دوست کلیسا است چرا که در تمام این سالها وجود شیطان دلیل ماندگاری کلیساست.

در این اعتقادات حرف‌های درست و نادرست به هم آمیخته شده و ایدئولوژی شیطانی به جهت اینکه حرف‌های درستی هم دارد، امکان تحقق و تداوم در دنیای آینده را خواهد داشت و در کنار آن نگرش‌های باطل، خشونت‌آمیز، هوس مدارانه و غیر انسانی خود را نیز عملی خواهد ساخت. و سالها طول می‌کشد تا پس از تجربه زندگی بر اساس طرح شیطانی به تعارض‌ها و رنج‌ها و ناکامی‌های آن پی‌بریم و در جستجوی طرح دیگری برای زندگی برآییم. و به همان نقطه‌ای برسیم که انسان ناکام امروز رسیده است. حال چه کسی می‌خواهد نسبت به این امور روشنگری و اطلاع رسانی کند. بدون وجود هسته‌های قوی پژوهشی با مطالعات میان رشته‌ای و رویکرد آینده پژوهانه، مگر می‌توان این توطئه بزرگ را شناخت، تا در گام بعد به ترویج این شناخت اندیشید.